

Legislative Approach and Judicial Requirements in the Issue of Woman's Diya Overpayment by the Insurer with a View to Article (10) of the Compulsory Insurance Law Approved in 2016

Hamid Afkar^۱, Reza Maboudi Neishabouri^۲

Received: 2021/28/03

Accepted: 2021/12/07

Abstract

Objective: Equality between man and woman rights has long been considered by jurists and human rights communities. It has been supported from the perspective of human rights and economic and social analysis. The Iranian legal system, following the well-known opinion of Imami jurists, has not accepted the idea of absolute equality between men and women. Going beyond the idea of the difference between man's and woman's Diya with the legislative approach in the Islamic Penal Code and the Compulsory Insurance Law has been adjusted. The criminal and civil judicial authorities have not reached a single procedure in dealing with the issue of compensating the excess of woman's Diya overpayment. The dispute in the judicial procedure for the insurer's sentence to compensate the excess of the woman's Diya requires a correct analysis of the nature of the ransom in the laws. Paying attention to the nature of the woman's Diya overpayment to the extent of the man's Diya and recognizing the judicial and legal requirements in the issue of woman's Diya overpayment by the insurer, will direct and regulate the judicial procedure in issuing verdicts against the insurer in accordance with Article 10 of the Compulsory Insurance Law approved in 2016 and the insurer will be aware of its rights and duties.

Methodology: Descriptive – analytical method was used in this research. Some of the judgments issued in this area are used as study documents to address the differences in jurisprudence, and to clearly portray the challenge of jurisprudence. It is possible to present the result by analyzing these opinions and advisory theories.

Findings: The surplus of the woman's Diya up to the man's Diya has a compensatory nature and the scope of the insurer's payment in Article 10 of the Compulsory Insurance Law is limited to traffic accidents. The idea of gender equality and economic efficiency of men and women in society and the irregularity of the payment of the fee for criminal proceedings implies the

۱. Ph.D in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (**Corresponding Author**). Hamidafkar@mail.um.ac.ir

۲. Assistant Professor of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Maboudi@um.ac.ir

exemption of the request for compensation of the surplus of the woman's Diya from the civil proceedings in the criminal authorities. Also examination of judicial procedure and legal requirements raises the need to claim such damages from the insurer but simply requesting a surplus of Diya from the insurer without filing an independent lawsuit and paying the court fees in accordance with the financial claims is sufficient for the lawsuit to be considered by the insurer and a ruling issued. The method of issuing a criminal court and legal court order varies depending on how the lawsuit is filed. The conviction of an insurance company to pay excess of the woman's Diya requires the observance of certain court procedures. Asking the insurer for excess of the woman's Diya or not requesting it creates an independent obligation for the judge, which needs to be analyzed depending on the method of filing the lawsuit and the claim.

Conclusion: Despite the unity of the nature of excess damages on the Diya in the Islamic Penal Code and the Compulsory Insurance Law adopted in 2016, the origin of the insurer and the bodily injury insurance fund to compensate this amount are not the same and the scope of the insurer's obligation to pay the surplus of the Diya in the Compulsory Insurance Law is specific and limited. The method of filing a lawsuit against the insurer and the guarantee of the notification of the court hearings and the court decision to the insurer depends on his role in the lawsuit. It is possible to include the surplus of the woman's Diya in the court judgment, and the ability to enforce the verdict against the insurer depends on the method of filing a lawsuit and issuing a sentence. The injured party's request for payment of the surplus of the woman's Diya by the insurer before the end of the trial indicates the obligation of the criminal judge to issue a sentence against the insurer, but if the injured party neglects to demand his right directly from the insurer, the court has no obligation to issue a sentence and while writing the sentence of Diya, it only refers to the insurer's responsibility to pay the surplus based on accident insurance, which is not enforceable directly against the insurer.

Keywords: Surplus of Woman's Diya, Compulsory Insurance Law, Islamic Penal Code.

JEL Classification: K4, K10, K13

رویکرد تقنینی و الزامات قضایی در مسئله پرداخت مازاد دیه زن توسط

بیمه‌گر در پرتوی ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵

حمید افکار^۱؛ رضا معبودی نیشابوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸

چکیده

هدف: تساوی حقوق زن و مرد از دیرباز مورد توجه حقوقدانان و جوامع حقوق بشری بوده است. گذر از اندیشه تفاوت دیه زن و مرد با رویکرد مقنن در قانون مجازات اسلامی و قانون بیمه اجباری تعدیل شده است. توجه به ماهیت مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد و شناخت الزامات قضایی و قانونی در مسئله پرداخت مازاد دیه زن توسط بیمه‌گر، باعث جهت‌گیری و انتظام بخشی رویه قضایی در زمینه صدور رأی علیه بیمه‌گر و آگاهی بیمه‌گر از حقوق و تکالیف خود می‌شود.

روش‌شناسی: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و تصمیمات موجود در رویه قضایی نیز به عنوان مستندات مورد مطالعه قرار گرفته است.

یافته‌ها: مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد ماهیتی جبرانی دارد و قلمروی پرداخت بیمه‌گر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری منحصر به حوادث رانندگی است. بررسی رویه قضایی و الزامات قانونی ضرورت مطالبه خسارت مزبور از بیمه‌گر را می‌رساند و شیوه صدور حکم دادگاه کیفری و حقوقی بسته به نحوه طرح دعوا متفاوت است.

نتیجه‌گیری: علی‌رغم وحدت ماهیت خسارت مازاد بر دیه در قانون مجازات اسلامی و قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، منشأ تعهد بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارات بدنی به جبران این مبلغ یکسان نیست و قلمروی تعهد بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه در ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری خاص و محدود است. شیوه طرح دعوا علیه بیمه‌گر و ضمانت‌اجرای ابلاغ جلسات دادرسی و رأی محکمه به بیمه‌گر بستگی به نقش وی در دعوا دارد. درج مبلغ مازاد بر دیه در حکم محکمه امکان‌پذیر است و قابلیت اجرای رأی نسبت به بیمه‌گر منوط به شیوه طرح دعوا و صدور حکم است.

واژگان کلیدی: مازاد دیه زن، قانون بیمه اجباری، قانون مجازات اسلامی.

طبقه‌بندی موضوعی: K4, K10, K13

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

Hamidafkar@mail.um.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Maboudi@um.ac.ir

مقدمه

مسئله تفاوت دیه زن و مرد و نگاه جنسیتی به جبران صدمات، از جمله مواردی بوده که همواره از منظر حقوق بشری و تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی مورد نقد فراوان واقع شده است. نگرش به میزان دیه زن و مرد در نظام‌های حقوقی مختلف همواره با رویکرد یکسانی همراه نبوده است. دیدگاه بسیاری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلستان به قتل و جراحات وارد بر بدن صرفاً خسارت است و حوادث مشتمل بر صدمات بدنی را در دو بعد عمومی و خصوصی بررسی می‌کنند که در بعد عمومی از مجازات‌هایی مانند حبس و جریمه نقدی استفاده می‌شود و در بعد خصوصی نیز جبران خسارت با در نظر گرفتن معیارهای مختلف به عمل می‌آید که در این زمینه تفاوتی بین زن و مرد نیست (حاجی عزیزی، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰؛ شمسی و سلطانی، ۱۳۹۹: ۲۱۳). نگرش به نابرابری دیه زن و مرد به جهت تفاوت جنسیت بیشتر در بین کشورهای عربی اسلام‌گرا مشهود است. به عنوان مثال در کشور عربستان و امارات متحده عربی که به تأثی از احکام شرع گام برمی‌دارند، دیه زن نصف دیه مرد است. اما این رویکرد در همه نظام‌های حقوقی اسلامی یکسان نیست و در برخی کشورها مانند مصر و تونس تفاوت دیه زن و مرد مطرح نیست (حاجی عزیزی، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۷).

نظام حقوقی ایران نیز به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه تفکر برابری مطلق دیه زن و مرد را نپذیرفته است^۱. اما به نظر می‌رسد که ایجاد توسعه پایدار و تحقق حقوق بشر مستلزم ترویج فرصت‌های برابر و توانمندسازی زنان است (جان‌قربان و همکاران^۲، ۲۰۱۴: ۲۳۰) دستیابی به این مهم با برداشتن تفاوت‌های جنسیتی محقق می‌گردد. نابرابری دیه زن با مرد در نگاه حامیان برابری حقوق زن و مرد، نشان از زن ستیزی، جنسیت‌گرایی، ناقص‌الخلقه و نیمه شهروند بودن زن بیان شده و خواستار قرائت

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص علل تفاوت دیه زن و مرد و نقد این دیدگاه به امیدوی و رستمی (۱۳۸۹) و مهرپور (۱۳۷۸) رجوع کنید.

۲. Janghorban et al.

جدیدی از دیه زن در اسلام شده‌اند و بر این باورند که با تفسیر متفاوتی از آیات و روایات می‌توان به برابری حقوق زن و مرد رسید و تصور فرودستی زنان را از میان برد و به برابری ارزش آنها با مردان دست یافت (بهرامی، ۱۳۸۰: ۲۲۳). مخالفان برابری دیه زن و مرد نیز در پاسخ انتقادات مطرح بی‌تفاوت نبوده‌اند و به دلایل فقهی و عقلی متعددی متوسل شده‌اند. عدم کامل بودن دلایل هر دو گروه باعث شده تا تفکر عدم برابری دیه زن و مرد و جبران نشدن مازاد دیه زن تعدیل گردد و برای رفع نابرابری بین ارزش ذاتی انسان‌ها گام‌هایی برداشته شود. از جمله این احکام که نشأت گرفته از تفکر برابری ارزش زن و مرد و کارآیی اقتصادی آنها است، می‌توان به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی^۱ و ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه سال ۱۳۹۵^۲ اشاره نمود که حکم اخیر سابق بر این در تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث سال ۱۳۸۷^۳ نیز بیان شده بود که در این پژوهش از دو قانون اخیر به اختصار تحت عنوان «قانون بیمه اجباری» یاد می‌شود.

مقتضیات زمان و مکان و نقش و کارکرد زن در جامعه یکی از دلایلی بوده که در تعیین میزان دیه زن و مرد در گذشته دخیل بوده (مهرپور، ۱۳۷۸، ۵۹) و با تغییر وضع اجتماعی و متحول شدن نقش زنان در جامعه، تعیین میزان دیه به عنوان خسارت ناشی از کشته شدن یا صدمه دیدن آنها می‌تواند با در نظر گرفتن جهات مختلف و بدون پیش فرض از سوی دادگاه تعیین شود. برای جمع این دیدگاه با قواعد فقهی، وضع تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی

۱. ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی: «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثی ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثی مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی^۴ علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.»

۲. ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «بیمه‌گر مکلف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.»

۳. تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷: «بیمه‌گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید.»

تدبیر مناسبی از سوی مقنن بوده که به تعبیر برخی نویسندگان باید آن را سرپوشی برای ایجاد تساوی دیه مرد و زن دانست (عابدی و نادى، ۱۳۹۹: ۱۹۹).

با وضع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، علاوه بر ایجاد تغییر جدی در قلمرو تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت جبران مابه‌التفاوت دیه زن تا سقف دیه کامل مرد که در این پژوهش به اختصار مزاد دیه زن عنوان می‌شود، برعهده شرکت‌های بیمه قرار گرفته و نگاه به آن در قالب بیمه حوادث اجباری بحث برانگیز شده است.

اما، از نظر سابقه پژوهشی اگرچه ماهیت دیه در بسیاری از آثار حقوقی بیان شده است^۱، لیکن بررسی انحصاری ماهیت مزاد دیه زن به‌عنوان یک نهاد مستقل و همچنین تعیین قلمرو تعهد بیمه‌گر به پرداخت این نهاد در کتب و مقالات حقوقی مورد تحلیل واقع نشده است. همچنین شیوه قضایی درج مبلغ مزاد دیه زن به‌عنوان بیمه حوادث در حکم دادگاه موضوعی جدید محسوب می‌شود که نه تنها مورد بحث جدی قرار نگرفته، بلکه رویه قضایی منسجمی نیز در خصوص آن شکل نگرفته است. لذا خاص و تازه بودن موضوع مورد بحث در حقوق ایران، انجام پژوهشی مستقل برای ایجاد رویه‌ای واحد در خصوص آن را اهمیت و ضرورت بخشیده است.

لذا، در این مقاله سعی شده با توجه به رویکرد عام قانون‌گذار به مسئله پرداخت مزاد دیه زن در قانون مجازات اسلامی از یک‌سو و الزام به اخذ بیمه حوادث در سوانح رانندگی از سوی دیگر، تحلیلی از ماهیت مزاد دیه زن در هر دو قانون ارائه شود. همچنین وجود اختلاف نظر در نحوه عملکرد محاکم و الزامات قانونی مراجع قضایی در صدور حکم باعث شده ارائه تفسیری مشخص از ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ با هدف ایجاد رویه واحد و انتظام بخشی قواعد جبران خسارت در مراجع قضایی ضرورت یابد. در این راستا بیان خواهد شد که درج مبلغ مزاد دیه زن در زمان انشای حکم دیه منوط به رعایت چارچوب مشخصی است که بسته به شیوه طرح دعوای

۱. از آن جمله به میرمدرس (۱۳۹۲)، مصطفوی و همکاران (۱۳۹۲)، میرشکاری (۱۳۹۱) و بهروزی زاد (۱۳۸۵) می‌توان اشاره کرد.

کیفری و مدنی متفاوت است و اعمال آن توسط محکمه برای اثربخشی و اجرای حکم علیه بیمه‌گر لازم است. بنابراین، بدو ماهیت مازاد دیه زن و قلمرو تعهد بیمه‌گر به پرداخت این نهاد مشخص می‌گردد. سپس الزامات قضایی برای صدور حکم علیه بیمه‌گر بررسی خواهد شد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. ماهیت مازاد دیه زن در قوانین

مبلغ مازاد دیه زن در هر دو قانون مجازات اسلامی و بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ بیان شده که در هر قانون به‌طور مستقل بررسی می‌گردد.

۱-۱-۱. ماهیت مازاد دیه زن در قانون مجازات اسلامی

شناخت نظام تقنینی هر کشور نقش مؤثری در شناسایی ماهیت دیه دارد. در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، عنوان دیه در میان مجازات‌ها جای نداشت و صرفاً در میان مجازات‌ها از نام «غرامت» سخن به میان آمده بود. همچنین در قسمت مجازات‌های جنحه و جنایات نسبت به افراد، نامی از دیه برده نشده بود. بر این اساس تردیدی در مجازات نبودن دیه باقی نمی‌ماند.

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی به تأثی از احکام شرع، دیه نیز یکی از انواع مجازات‌ها تلقی گردید و قواعد جدیدی در رابطه با تسبیب در صدمه در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد. ورود احکام جدید به حوزه تقنینی باعث ایجاد اختلاف در شناخت ماهیت دیه شد.^۱ اما با درنظر گرفتن استدلال تمامی گروه‌ها، در مقام نتیجه نمی‌توان از

۱. بسیاری از فقها و اندیشمندان با تکیه بر قواعد قانون مجازات اسلامی قائل به مجازات بودن دیه‌اند (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۱۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۱۶۸؛ صالحی، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۵؛ آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۵؛ شامبیاتی، ۱۳۸۴: ۳۲۹ و نوربها، ۱۳۸۵: ۳۱۶). برخی از فقها و حقوقدانان ماهیت جزایی دیه را قابل توجیه نمی‌دانند و اصالت آن را در جبران مدنی می‌جویند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۸۹؛ منتظری، ۱۴۲۹: ۳۶ و ۳۷؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۳۳۴ و گرجی، ۱۳۸۲: ۵۱). گروه عمده‌ای از حقوقدانان و فقها در حقوق کنونی نظریه تلفیقی را راه حل نهایی دانسته‌اند و دیه را جمع خسارت و مجازات می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۶؛ اردبیلی، ۱۳۷۴: ۲۷۵؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۹۶ و صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۵؛ ۸۰)

خسارت تلقی شدن ماهیت دیه گذر کرد و اصالت خصوصی آن را منکر شد. آمدن نام دیه در ردیف سایر مجازات‌ها ماهیت خصوصی آن را حذف نمی‌کند و حمایت مرجع کیفری از دعوای مطالبه دیه، تفکر احترام به نفس انسان و تقویت جنبه بازدارندگی اجتماعی را در ذهن می‌پروراند. بنابراین ماهیت اصلی دیه خصوصی است و یا حداقل این بعد آن قوی‌تر است!

تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت مبلغ مازاد دیه زن کمتر است. میزان قطعی دیه زن بر اساس قواعد فقهی و مقررات قانونی کاملاً معلوم است و میزان آن از گذشته تاکنون تغییری نکرده است و صرفاً در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی برای جبران تفاوت دیه زن و مرد از حکمی تکمیلی استفاده شده است. احکام و قواعد مربوط به دیه و بخش مازاد بر آن یکسان نیست. در مصوبه اولیه مجلس شورای اسلامی که تقدیم شورای نگهبان شده بود، متن ماده به این صورت تنظیم شده بود که «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، مابقی دیه تا سقف دیه مرد از بیت المال جبران خسارت خواهد شد.» این مصوبه با اشکال شورای نگهبان روبه‌رو شد و طی نامه شماره ۸۹/۳۰/۴۰۶۲۷ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱ ایراد شد: «پرداخت مازاد بر دیه خلاف موازین شرع است. علاوه بر این مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد.» از همین رو مجلس شورای اسلامی برای تأمین نظر شورای نگهبان آن را به شکل فعلی تنظیم نمود. در این تغییر نگارشی علاوه بر کاهش بار مسئولیت بیت‌المال، لفظ «مابقی دیه» به «معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد» تغییر یافت تا بر این بخش عنوان دیه صدق ننماید و به‌عنوان نوعی خسارت به آن نگریسته شود. بر این اساس تلقی ماهیت مجازات بر این بخش در قالب توجیهاتی که برای مجازات بودن دیه عنوان می‌شود، صحیح نیست و تحمیل پرداخت آن به صندوق

۱. در بخشی از تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۲۷۷۰۰۰۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۱ شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادرسی مشهد در بیان ماهیت دیه آمده است: «... نظر به این‌که بر اساس نظرات فقهی متعدد، جبران خسارات بدنی ماهیت حقوقی و مدنی دارد یا حداقل این جنبه آن قوی‌تر است، فلذا این موضوع ایجاب می‌نماید تا صرفاً به درصد تقصیر توجه نشود. زیرا هدف جبران خسارت و اعاده وضع شخص به حالت پیش از حادثه تا حد امکان است و مانند مسئولیت کیفری صرف نیست که به قصد مجرمانه و میزان تقصیر فاعل توجه شود که این موضوع در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته...»

تأمین خسارات بدنی به جای بیت‌المال نیز مؤید جبرانی بودن چهره این بخش است. همچنین به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پرداخت این مبلغ به جنایاتی که قبل از تصویب تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست تسری نمی‌یابد؛ درحالی‌که اگر این بخش دیه تلقی می‌شد، وفق رأی وحدت رویه ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عطف به ماسبق می‌گردید (مرادخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱).

در رویه قضایی نیز نگاه به مبلغ مازاد بر دیه زن مجازات‌گونه نیست و در مواردی که زیان‌دیده زن است، قرار تأمین صادره توسط دادسرا یا دادگاه هیچ‌گاه از میزان دیه زن فراتر نمی‌رود و برای مازاد دیه زن، از مقصر حادثه تأمینی اخذ نمی‌شود. عدم محکومیت مقصر به جبران مبلغ مازاد دیه زن در آرای دادگاه‌ها نیز دلالت بر مجازات نبودن آن دارد.

۱-۲. ماهیت مازاد دیه زن در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵

تبصره دو ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ بیمه‌گر را موظف به جبران خسارت زیان دیدگان بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات قراردادی کرده بود که همین مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۹۵ نیز تثبیت شده است و صرفاً قسمت مربوط به «درج این بخش از خسارت در حکم» در دو ماده با تفاوت همراه است. برخلاف قانون مجازات اسلامی که موضوع دیه و مسائل آن در قالب مجازات طرح و بررسی شده است، در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، دیه در ماده یک صرفاً خسارت

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶-۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست. از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حقوق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد، بنابراین رأی شعب هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

تلقی شده است.^۱ رویکرد مجازات‌گونه که مختص قانون مجازات اسلامی است، جای خود را در قانون بیمه اجباری به چهره جبرانی داده (فرویدی‌نیا و محمدیاری، ۱۳۹۵: ۷۷) و جبران خسارت‌های بدنی توسط بیمه‌گر، حسب مورد نوعی اجرای تعهد قانونی یا قراردادی است. بدین ترتیب تفاوتی بین ماهیت دیه زن و مازاد آن تا سقف دیه مرد نمی‌توان قائل شد. با چنین توصیفی، مبلغ مازاد دیه زن نیز صرفاً خسارت است که مسئولیت آن از طریق نظام توزیع خسارت بیمه‌ای که امری قراردادی می‌باشد و از رویکردهای تعاون اجتماعی کمک گرفته است، نشأت می‌گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۷).

با توجه به نص ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، جبران مبلغ مازاد دیه زن در چارچوب بیمه حوادث است؛ لیکن در انطباق کامل آن با بیمه حوادث ابهاماتی وجود دارد. ممکن است گفته شود اجبار موضوع ماده ۲ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ ناظر به بیمه مسئولیت مدنی است (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۳۵۲) و تهیه بیمه حوادث به جز در موارد تصریح شده^۲ را نمی‌توان اجباری دانست و در نتیجه عدم اجبار در تهیه بیمه حوادث توسط بیمه گذار باعث می‌شود که اجرای حکم ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ موفق نباشد. به عبارت دیگر الزام شخص به اخذ بیمه‌نامه‌ای بیشتر از تعهد قانونی خود صحیح نیست و بیمه‌گر نیز تکلیفی به بیمه نمودن خسارت مازاد ندارد. در این صورت اگر بیمه حوادث اخذ شده باشد، مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه استقرار می‌یابد و در غیر این صورت بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی باید صندوق تأمین خسارات بدنی را مسئول پرداخت مازاد دیه تلقی کرد.

در مقابل گفته شده که بیمه حوادث موضوع این ماده را باید اجباری تلقی کرد یا آن را نوعی الزام قانونی بیمه‌گر دانست. توضیح این‌که مقید نمودن تعهد بیمه‌گر به تهیه بیمه

۱. ماده ۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «اصطلاحات به کار برده شده در این قانون، دارای معانی به شرح زیر است:

الف - خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و از کارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی - موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده (۳۵) این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون»

۲. ماده ۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام، بیمه حوادث اخذ کند...»

حوادث خلاف ظاهر قانون است و الزام بیمه‌گر به پرداخت خسارت مساوی منوط به اخذ چنین بیمه‌نامه‌ای نیست. مقتضای الزام بیمه‌گر به جبران، تحقق حادثه و وضعیت زیان‌دیده است و اگرچه باید برای حفظ تعادل بین تعهد بیمه‌گر و مرتکب زیان، پرداخت حق بیمه متناسب حفظ گردد. لیکن این ارتباط و اناطه ماهوی نیست و برای عینیت یافتن تعهدات بیمه‌گر است تا توجیه مناسبی برای اجبار اشخاص به تهیه بیمه مذکور داشته باشد. همچنین اجبار در تهیه بیمه موضوع ماده ۲ قانون بیمه اجباری مطلق بوده و منصرف از بیمه حوادث نیست و منطقی نیست تا با فراهم آمدن زمینه برابری زن و مرد در پرداخت دیه و اصل جبران کامل خسارت، بتوان آن را با توافق بی‌اثر کرد و عدالت و تساوی در مقابل قانون را حذف نمود (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۸).

اگرچه قسمت اخیر استدلال با توجه به امکان پوشش جبران خسارت در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی کامل نیست. لیکن پذیرفتن اختیار طرفین به‌عنوان شرط برخورداری زیان‌دیده از خسارت صحیح نیست. زیرا اگر مقصود مقنن از جبران این بخش از خسارت برقراری اختیار برای بیمه‌گذار و بیمه‌گر در قالب یک عقد اختیاری بود، لزومی به اختصاص ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری به‌طور مستقل برای بیان قاعده‌ای عمومی احساس نمی‌شد.

۲-۱. قلمرو تعهد بیمه‌گر بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری

برای مشخص نمودن قلمروی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ابتدا به تعیین موضوع ماده و سپس خسارت‌های قابل پرداخت توسط بیمه‌گر اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. قلمرو موضوعی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری

تکرار حکم جبران خسارت مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری و تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی موجب تردید در تداخل موضوع دو ماده و همچنین شناخت مسئول نهایی شده است. این ابهام پس از وضع تبصره ماده ۵۵۱ قانون

مجازات اسلامی که مؤخر بر تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ بود نشأت گرفت. زیرا تکلیف بیمه‌گر در قانون خاص با تکلیف صندوق تأمین خسارات بدنی در قانون عام در تعارض بود و باعث چرخش نظر از جبران مسئولیت توسط بیمه‌گر به سمت صندوق شد. همچنین می‌توان گفت که اگرچه بیمه‌گر در مرحله اول مسئول پرداخت مازاد دیه بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری است، لیکن پس از پرداخت حق رجوع به صندوق دارد و امکان بازیافت خسارت برای بیمه‌گر نیز فراهم است.

به نظر می‌رسد با توجه به خاص بودن قلمرو قانون بیمه اجباری و مشخص بودن موضوع آن باید حوزه موضوعی تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ که هم اکنون در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری تکرار شده را مخصص تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی دانست! به عبارت دیگر قلمرو تعهد بیمه‌گر در پرداخت مازاد دیه زن خاص حوادث رانندگی است، حال آن‌که تبصره مذکور ناظر به جنایات غیر حالت رانندگی است.

علاوه بر آن با توجه به این‌که موضوع تعهد بیمه‌گر به جبران خسارت نوعی تعهد قراردادی اجباری است (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۳۵۸)، رجوع مجدد به صندوق برای بازیافت خسارت صحیح نیست. لیکن عکس آن امکان‌پذیر است و در صورتی که صندوق تأمین خسارات بدنی ابتدائاً جبران خسارت نماید، حق رجوع به بیمه‌گر خواهد داشت.

۱-۲-۲. قلمرو خسارات قابل پرداخت توسط بیمه‌گر

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۱۰۰ مورخ ۹۲/۶/۶: «تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ ... مربوط به جنایات مقرر در این قانون است و نه تنها ناسخ تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۸۷/۴/۱۶ نیست، بلکه در مقام گسترش دایره شمول آن مقررات بوده و آن را به غیر از حوادث رانندگی نیز تسری داده است. بنابراین ماده ۵۵۱ این قانون و تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۸۷/۴/۱۶ و مقررات مربوط به حوادث ناشی از کار و حوادث رانندگی بدون داشتن بیمه نامه خودرو هر یک در جای خود قابل اعمال است.»

دامنه خسارت‌های قابل پرداخت توسط بیمه‌گر در چارچوب ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری موضوعی جدی است که منابع مالی بیمه‌گر را با چالش جدی مواجه می‌کند. موضوع تعهد بیمه‌گر علاوه بر جبران مازاد دیه در حوادث منجر به فوت، شامل صدمات بدنی نیز می‌شود. زیرا لفظ «خسارات وارده به زیان‌دیدگان» اعم از فوت و صدمه است.^۱ رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ مؤید این نظر است.^۲

ممکن است در مقایسه این ماده با تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی چنین استنباط شود که در صورت ورود صدمه به زیان‌دیده به‌نحوی که متضمن چند دیه باشد یا حادثه‌ای که علاوه بر فوت موجب تحقق صدمات غیر مؤثر در فوت باشد، جبران خسارت تا سقف یک دیه مرد به عمل می‌آید. به‌عنوان مثال اگر زنی در یک تصادف دچار صدمه شده و فوت نماید و علاوه بر دیه فوت، دیه صدمات وی نیز معادل یک دیه کامل باشد، بیمه‌گر به تأثی از تعهد صندوق در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی با پرداخت یک دیه بری می‌شود. اما پذیرش این نظر منطقی نیست، زیرا اولاً هدف مقنن در ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی این است که تفاوتی از حیث میزان دیه جنایت بین

۱. در تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۴۳۰۹۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۰ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد این رویکرد دیده می‌شود: «در خصوص اتهام ... دایر بر بی‌احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی مرحوم ۱- محمد رضا ۲- فاطمه ۳- عشرت و جراحات غیرعمدی نسبت به خانم زینب دادگاه با عنایت به ... متهم را ... نسبت به جنبه خصوصی جرم به پرداخت یک فقره دیه مرد مسلمان در حق اولیای مرحوم محمد رضا و یک فقره یک دوم از دیه یک مرد در حق اولیای مرحومه فاطمه و یک دوم از یک فقره دیه مرد در حق اولیای دم مرحومه عشرت محکوم می‌نماید ولی شرکت بیمه موظف به پرداخت دیه دونفر زن مقتول مطابق و برابر با دیه مرد در حق اولیای دم پرداخت نماید ... و متهم را بابت ۱- دودامیه همراه با اثر در پیشانی به شش صدم کل دیه ... ۱۲- آسیب بافت نرم لگن به سه و نیم درصد ارش در حق خانم زینب محکوم می‌نماید که متهم مسئول نصف از دیات فوق در حق مصدوم می‌باشد و لکن شرکت بیمه بدون لحاظ جنسیت موظف به پرداخت تمام دیه صدمات فوق در حق شاکیه می‌باشد...»

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به این‌که مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است. لذا در کلیه جنایات علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان، باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود.»

زن و مرد نباشد^۱ و پذیرش این استدلال باعث می‌شود تا صرفاً جبران دیات زنان تا سقف یک دیه مرد مسلمان کارآمد باشد و مازاد بر آن با حمایتی همراه نیست. به عبارت دیگر در مثال ارائه شده، مجموع دیات زن (دو دیه زن) برابر با دیه یک مرد مسلمان است و بهره‌گیری از این تبصره فایده‌ای ندارد. همچنین قیاس بین این دو ماده صحیح نیست، زیرا موضوع تعهد بیمه‌گر بر خلاف صندوق نوعی تعهد قراردادی است که به وسیله قانونگذار الزام شده است. بنابراین اگر زیان‌دیده زن مستحق چندین دیه باشد، جبران کامل زمانی صورت می‌گیرد که همانند یک حادثه دیده مرد از تمامی دیات برخوردار گردد. در اجرای این حکم جنسیت مرتکب جنایت تأثیرگذار نیست، زیرا وضع اعتباری مازاد دیه زن، ارتباطی به جنسیت مرتکب حادثه ندارد و با اندیشه برابری ارزش زن و مرد، از رویکرد تعاون اجتماعی برای جبران خسارت زنان نشأت گرفته است (خدابخشی، ۱۳۹۶، ۵۷).

از جمله قواعدی که توجیه آن با چهره جبرانی دیه سازگار نیست، تغلیظ میزان دیه در ماه‌ها و مکان‌های حرام است. به نظر بسیاری از فقها علت این حکم، حرمت شکنی مقدسات است و هدف از آن بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جنایت و جرم در این موارد است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹؛ سلطانی، ۱۳۸۶، ۹۴) و برای همین شارع قصد تشدید مجازات را با افزایش میزان دیه داشته است (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ۵۹). با این فلسفه، تعلق زاید دیه تا سقف دیه مرد در ماه حرام به تعهدات بیمه‌گر با چهره جبرانی آن موافق نیست و به نظر می‌رسد که ارزش خسارت تعلق گرفته به زیان‌دیده با وقوع حادثه در ماه یا مکان حرام تغییری نمی‌کند. از سوی دیگر تشدید مجازات مخصوص مرتکب است و

۱. نظریه شماره ۲۰۸/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۳/۵ اداره حقوق قوه قضائیه: «۱- آنچه در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است، حکم خاصی در جهت تساوی میزان دیه زن و مردان است؛ هرچند شرعاً و قانوناً دیه‌ای که به زنان تعلق می‌گیرد و تحت شرایطی نصف دیه مرد است و هدف مقنن این است که با اجرای این تبصره تفاوتی از حیث میزان دیه جنایت بین زن و مرد نباشد و برای محاسبه آن نیز باید تصور کرد که اگر جنایت ارتكابی نسبت به مرد صورت می‌گرفت، استحقاق دریافت چقدر دیه را داشت که به لحاظ زن بودن مجنی علیه مابه‌التفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت شود. بنابراین، در فرضی که در مورد خانمی دو فرقه دیه کامل زن مسلمان صادر شده است، باید دید اگر مجنی علیه مرد مسلمان بود، استحقاق دریافت چه مقدار دیه را داشت، آن‌گاه پرداخت مابه‌التفاوت آن به عهده صندوق یاد شده می‌باشد و در سایر موارد نیز به همین صورت محاسبه می‌شود.»

تحمیل مسئولیت بر بیمه‌گر با اصل شخصی بودن مجازات سازگار نیست^۱. اما در پاسخ می‌توان گفت، احکام و ویژه دیه که در خصوص مرد لازم‌الرعايه است برای مازاد دیه زن نیز باید در نظر گرفته شود؛ زیرا بر خلاف تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی که از عبارت «معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد» استفاده شده، بیمه‌گر بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ باید خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند و در ماده ۸ همین قانون حداقل مبلغ بیمه موضوع تعهد در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام است. بنابراین با فرض اجباری دانستن بیمه حوادث موضوع ماده ۱۰، تعهد بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه زن در ماه حرام با احتساب زاید دیه خواهد بود. این دیدگاه در خصوص غیر مسلمان پذیرفته شده و به نظر می‌رسد که جنبه حمایتی از زن نیز با پرداخت معادل دیه مرد در ماه حرام کامل می‌شود که در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۲

۱. این نقد در خصوص مسئولیت بیت‌المال و عاقله که مرتکب جرم نبوده‌اند طرح شده است. با توجه به این که مسئولیت بیت‌المال و عاقله نوعی مسئولیت ناشی از فعل غیر است، این سؤال مطرح است که آیا تغلیظ دیه شامل بیت‌المال و عاقله نیز می‌گردد؟ بسیاری از فقها و حقوقدانان شمول حکم بر این دو را پذیرفته‌اند و در توجیه گفته شده که زاید بر دیه حف اولیای دم است و پرداخت‌کننده دیه هر کسی که باشد باید حق مجنی علیه را داد کند (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۹) و نظر مشورتی شماره ۷/۱۰۱۴۹ - ۱۳۸۳/۱۲/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز این نظر را تأیید می‌کرد. بر اساس آن: «در مواردی که قانوناً باید دیه تغلیظ شود مسئول پرداخت دیه هر که باشد اعم از قاتل و عاقله و بیت‌المال باید دیه مغلظه را به اولیای دم پردازد. همچنین سایر نظریات به شماره‌های ۷/۶۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۴ و ۷/۳۲۴۴ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱ نیز مؤید این مطلب بود. در نهایت نیز مقنن در ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این حکم را به بیت‌المال و عاقله تسری داد. البته قابل ذکر است که این ایراد زمانی مطرح می‌شود که مسئولیت عاقله و بیت‌المال خلاف اصل باشد و در صورتی که مطابق نظر برخی حقوقدانان مسئولیت عاقله به جهت نقض حق تعاون و همبستگی خانوادگی (عابدی، ۱۳۹۵: ۲۰) و مسئولیت بیت‌المال به جهت قصور حکومت در حفظ جان تبعه اش در برابر تهاجم باشد (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۹۴)، مسئولیت خلاف اصل شخصی بودن مجازات نبوده و پرداخت زاید بر دیه با ایرادی همراه نیست.

۲. نظریه ۷/۷۰۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چون در ماده ۲۹۹ ق.م.ا. هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر پیش‌بینی نشده است. لذا چنانچه قتل غیرمسلمان در یکی از ماه‌های حرام واقع شود مشمول حکم مقرر در ماده فوق خواهد بود.» در تصمیم نهایی شماره ۱۳۸۲/۹۹۷۷۵۹۴۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۶ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام ... دایر بر بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی در ماه حرام و ایراد صدمه غیرعمدی غیرمصری مرحومه عفت و ابوالفضل ...، دادگاه با عنایت به ... از جنبه خصوصی جرم به پرداخت یک فقره دیه مغلظ (یک سوم اضافه بر دیه کامل) مرد مسلمان به جهت وقوع قتل غیرعمدی در ماه حرام {ذی الحجّه} و یک‌وینیم صدم کل دیه بابت جراحات غیرمصری به فوت شامل حارصه زانو وساق راست و چپ درحق اولیای دم مرحوم ابوالفضل و پرداخت یک دوم از یک فقره دیه مغلظ (یک سوم اضافه بر دیه کامل) مرد مسلمان به جهت وقوع قتل غیرعمدی در ماه حرام {ذی الحجّه} و ... در حق اولیای دم مرحوم عفت محکوم که یک دوم دیگر دیات تا دیه یک مرد را نیز شرکت بیمه موظف به پرداخت به اولیاء دم می‌باشد (تمام دیه تغلیظ شده مرد) در حق اولیاء دم محکوم می‌نماید...»

۳-۱. الزامات قضایی محکومیت بیمه گر به پرداخت مازاد دیه

در این بخش به بررسی الزامات قضایی برای رعایت تشریفات دادرسی در دعوی مطالبه مازاد دیه زن و چگونگی صدور حکم پرداخته می شود.

۳-۱-۱. الزامات مربوط به تشریفات دادرسی

دعوی موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ممکن است در دادگاه حقوقی یا کیفری طرح گردد که رعایت تشریفات دادرسی در هر دو مرجع لازم است و در این بخش به الزامات قضایی دادرسی حقوقی و کیفری پرداخته می شود.

۳-۱-۱-۱. لزوم ارائه دادخواست

شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی منوط به تقدیم دادخواست است و دادرسی حقوقی در چارچوب خواسته گام برمی دارد. بنابراین برای اخذ دیه زن و مازاد دیه تا سقف دیه مرد، لازم است تا خواسته به طور مشخص بیان شود و هزینه دادرسی بر اساس خواسته پرداخت گردد. وضعیت رسیدگی در دادگاه کیفری یکسان نیست. مجازات تلقی شدن عنوان «دیه» ایجاب می کند تا رسیدگی به درخواست مطالبه دیه، وظیفه مرجع کیفری و یک الزام باشد و معلق کردن مجازات مرتکب به رعایت تشریفات حقوقی قابل قبول نیست، لیکن معافیت از تشریفات دعوی حقوقی در خصوص خسارت مازاد بر دیه محل تأمل است.

از یک سو می توان گفت، با توجه به ماهیت خسارت گونه این بخش، باید بر اساس قواعد عمومی عمل کرد و مطالبه هرگونه ضرر و زیانی از مرجع کیفری را تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی دانست^۱. به عبارت دیگر اگر زیان دیده بخواهد خسارات خود را در دادگاه کیفری و ضمن دادرسی کیفری مطالبه کند، مکلف به تقدیم دادخواست است. هزینه دادرسی و شرایط لازم برای چنین دادخواستی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است. این

۱. ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری

دیدگاه از نظر فلسفی با انتقاد همراه شده و برخی معتقدند که برقراری کامل نظام امنیت و عدالت در جامعه نیازمند فراهم آمدن شرایطی است که بزه‌دیده بتواند به راحتی و بدون محدودیت و عدم تحمیل هزینه، خسارات ناشی از تمام جرایم را مطالبه کند و حق آن بود تا در تمامی جرایم قاضی بدون تقدیم دادخواست و متحمل شدن هزینه از جانب زیان‌دیده حکم صادر می‌کرد (میرکمالی و حاجی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۰۵). در هر صورت، تمسک به تشریفات دادرسی مدنی برای جبران خسارت ناظر به جایی است که تکلیف قانونی مستقلی متوجه دادرس به صدور حکم نباشد. به‌عنوان مثال در مواردی که در قانون مجازات اسلامی برای دادرس الزام به صدور حکم رد مال وجود دارد، رویه قضایی و دکترین حقوقی به‌طور قاطع عقیده دارند که به صرف درخواست شاکی و بدون نیاز به دادخواست ضرر و زیان، دادگاه وظیفه دارد که حکم رد مال دهد (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۰۷). به‌نظر می‌رسد که مفاد ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری بیانگر نوعی الزام برای دادرس است تا در کنار تعیین دیه، مازاد آن را به‌عنوان بیمه حوادث درج کند. از سوی دیگر، حمایت برابر از شخصیت زن و مرد ایجاب می‌نماید تا همان‌طور که برای اخذ دیه کامل مرد نیازی به دادخواست و هزینه نباشد، مطالبه دیه زن و مازاد آن تا سقف دیه مرد نیز مقید به تشریفات خاصی نگردد. بنابراین در خصوص مبلغ مازاد بر دیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، صرف درخواست مطالبه مازاد دیه از بیمه‌گر بدون ارائه دادخواست مستقل و پرداخت هزینه دادرسی مطابق دعای مالی، برای توجه دعوا به بیمه‌گر و صدور حکم کافی است. این رویه در محاکم کیفری نیز مورد پذیرش واقع شده است و زیان‌دیده به ارائه دادخواست و ابطال تمبر دعوای مالی الزام نمی‌گردد.

۳-۱-۲. لزوم اطلاع بیمه‌گر و ابلاغ جلسات دادرسی و آرا

به محض طرح دعوا بیمه‌گر باید از دادرسی مطلع شود تا با حضور و دفاع به موقع، دعوای بیمه‌ای را کنترل کند؛ در غیر این صورت میزان نامتعارف از دعوای ایجاد می‌شود

(پتری^۱، ۱۹۹۱: ۸۲۵). با پذیرش امکان طرح دعوی مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر به‌عنوان یک حق مستقل و قانونی (پادوان^۲، ۲۰۰۳: ۴۴؛ خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۳۸ و کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۲۶۴)، غالباً دعاوی مطالبه بیه علیه بیمه‌گر مطرح می‌شود. در چنین مواردی بیمه‌گر به‌عنوان طرف دعوا از دادرسی مطلع می‌شود و لزومی به اطلاع مجزا نیست. اما اگر بیمه‌گر خواننده دعوا نباشد، مطلع کردن بیمه‌گر بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ ضروری است. بنابراین ممکن است که زیان‌دیده دعوی حقوقی یا کیفری را علیه مقصر حادثه طرح کند و بیمه‌گر را طرف دعوا قرار ندهد؛ در این وضعیت محکمه مراتب طرح دعوا را به اطلاع بیمه می‌رساند. در صورتی که زیان‌دیده درخواست مبلغ مازاد بر بیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری را متوجه بیمه‌گر نماید، به جهت امکان محکومیت در ضمن حکم، جایگاه بیمه‌گر از ناظر دعوا به اصحاب دعوا دگرگون می‌شود و ابلاغ جلسات به بیمه‌گر و حضور وی در دادرسی، به‌عنوان طرف دعوا لازم خواهد بود.

علاوه بر وظیفه اطلاع‌رسانی، دادگاه وفق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مکلف است پس از صدور رأی، نسخه‌ای از رأی صادره را به بیمه‌گر ابلاغ کند. اما باید بین ابلاغ به بیمه‌گر در دو حالت قائل به تفکیک شد. در صورتی که بیمه‌گر طبق مقررات آیین دادرسی مدنی وارد جریان دعوا شود یا دعوا علیه وی مطرح گردد، جزء اصحاب دعوا به‌شمار می‌آید و از کلیه حقوق اصحاب دعوا برخوردار است. در این صورت عدم ابلاغ دادنامه به وی موجب عدم قطعیت رأی است و امکان اجرای رأی علیه بیمه‌گر فراهم نیست. زیرا یکی از شرایط اجرای رأی قطعیت آن است؛ اما در صورتی که بیمه‌گر وارد دادرسی نشود و صرفاً از دادرسی مطلع گردد، همچنان نسبت به دادرسی بیگانه است و رأی صادره نسبت به وی الزام‌آور نیست (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۳۴). ابلاغ رأی دادگاه به بیمه‌گر در راستای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به جهت بودنش در زمره

۱. Petrie

۲. Padovan

اصحاب دعوا نیست. بلکه صرفاً هدف از آن آگاهی بیمه‌گر از نتیجه دادرسی و یادآوری حق اعتراض است. در این صورت، عدم ابلاغ رأی دادگاه مانع قطعیت آن نیست و صرفاً تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

۱-۳-۲. الزامات مربوط به صدور حکم

در این بخش امکان محکومیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه زن در ضمن رأی دادگاه و شیوه صدور رأی علیه بیمه‌گر بررسی می‌شود.

۱-۳-۲-۱. امکان صدور حکم علیه بیمه‌گر در دادرسی مدنی و کیفری

همان‌طور که لازمه شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی دادخواست است، چارچوب رسیدگی دادرسی نیز محدود به خواسته است. دادگاه حقوقی نمی‌تواند حکمی صادر نماید که مورد درخواست زیان‌دیده نیست. بنابراین اگر خواهان محدود به دیه زن باشد و مازاد آن خواسته نشود، دادگاه حقوقی تکلیفی به محکومیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر دیه ندارد و الزام مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری نافی رعایت تشریفات دادرسی برای دادرسی مدنی نیست.

محکومیت به پرداخت دیه در مرجع کیفری نیز منوط به مطالبه است.^۱ بنابراین صدور حکم به مازاد آن نیز نیاز به درخواست دارد. اما سؤال اصلی این است که آیا دادرسی کیفری اختیار دارد تا مبلغ مازاد بر دیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری را به‌عنوان بیمه حوادث در هر دعوی درج کند؟ به‌عبارت دیگر اگر دعوا علیه مسئول حادثه به تنهایی یا علیه بیمه‌گر و مسئول حادثه توأمان اقامه شود، شیوه صدور حکم چگونه است؟

از یک سو می‌توان گفت که ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ مربوط به دعوی جزایی

۱. در فصل بیست و نهم کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، صدور حکم دیه در مواد ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ منوط به مطالبه دانسته شده است.

است و در دعاوی مدنی دعوا مستقیم علیه بیمه‌گر طرح می‌گردد و به طور مستقیم نیز حکم علیه شرکت بیمه صادر می‌شود. همچنین بیمه‌گر به موجب ماده ۵۰ قانون بیمه در جریان دادرسی قرار می‌گیرد و حضورش در دعوا توجیه‌کننده محکومیتش به پرداخت خسارت است (خلدابخشی، ۱۳۹۶: ۶۱). لذا درج حکم پرداخت مازاد توسط بیمه‌گر تکلیف دادرسی کیفری است و منوط به طرح دعوی مستقیم نیست. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ دیوان عالی کشور، محکومیت صندوق تأمین خسارات بدنی را بدون طرح دعوا علیه صندوق پذیرفته است و این رویه در مورد بیمه‌گر نیز قابل اعمال است.

۱. «نظر به این‌که برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶، فلسفه تشکیل «صندوق تأمین خسارات‌های بدنی» حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی است که خسارات‌های وارد شده به آنها از سوی شرکت‌های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به این‌که از مقررات قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان‌دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می‌شود که نظر قانونگذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد»

توضیح آن‌که در حوادث مبتنی بر مسوولیت صندوق تأمین خسارات بدنی، محکمه کیفری بدون طرح دعوا و مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارات بدنی و به صرف شکایت کیفری از مقصر حادثه مبادرت به محکومیت این صندوق می‌نمایند. در تصمیم نهایی شماره ۱۴۴۹۰۱۳۶۷۵۹۲۶۰۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۶ شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری دو مشهد این رویکرد قابل مشاهده است: «شکایت آقای ... مبنی بر تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیر عمدی است علیه آقایان ۱- محمود به میزان شصت درصد تقصیر ۲- علیرضا به میزان بیست درصد تقصیر ۳- محمدحسین به میزان بیست درصد تقصیر.

با توجه به ... دادگاه وقوع جرم و توجه اتهام را محرز دانسته ولی درباره متهم محمدحسین که به میزان بیست درصد مقصر شناخته شده، با توجه به رضایت پدر کودک شاکی ... قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و ... دادگاه متهم محمود را به میزان شصت درصد و متهم علیرضا را به میزان بیست درصد به پرداخت دیات کودک مصدوم محکوم می‌کند که با توجه به گذشت بیش از دو سال قمری از حادثه (۲۸/۵/۱۳۹۶) به محض قطعیت حکم صادره، باید دیات کودک فوری پرداخت گردد.

۱- بابت نقص کامل قوای عالیّه مغزی که دیه کامله دارد، با رعایت قاعده تصنیف ... شصت درصد دیه کامل زن مسلمان توسط محمود و بیست درصد دیه کامل زن مسلمان توسط علیرضا و بیست درصد سهم محمدحسین که منجر به موقوفی تعقیب شد و یک دیه کامل زن مسلمان نیز توسط صندوق تأمین خسارات‌های بدنی پرداخت خواهد شد.

۲- بابت فالج کامل اندام‌های فوقانی و تحتانی ... با رعایت قاعده تصنیف ... شصت درصد توسط محمود و بیست درصد توسط علیرضا و بیست درصد سهم محمدحسین که منجر به موقوفی تعقیب شد و معادل دو فقره دو سوم از یک دیه کامل زن مسلمان نیز توسط صندوق تأمین خسارات‌های بدنی پرداخت خواهد شد...»

در مقابل گفته می‌شود که اگر دعوی کیفری صرفاً علیه مسئول حادثه مطرح شود و بیمه‌گر طرف دعوا نباشد، دلیلی وجود ندارد که دادگاه مبلغی را به‌عنوان بیمه حوادث مقرر کند، زیرا مسئول حادثه به این مبلغ محکوم نمی‌شود و از سوی دیگر امکان محکومیت بیمه‌گر هم که در شمار اصحاب دعوا نبوده، وجود ندارد. فراخواندن بیمه‌گر به دادرسی در راستای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، او را در زمره اصحاب دعوا قرار نمی‌دهد تا بتوان حکم لازم‌الاجرائی علیه وی صادر کرد. بنابراین اجرای ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ناظر به فرضی است که زیان‌دیده در دادرسی کیفری یا مدنی دعوی مستقیمی علیه بیمه‌گر مطرح کند (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۳۵۸).

نظر اخیر از حیث رعایت قواعد دادرسی مناسب‌تر است. لیکن حمایت کمتری از زیان‌دیده به دنبال دارد. از سویی، در قیاس بین تعهد صندوق و بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر دیه نیز باید قائل به تفکیک شد. تعهد صندوق به پرداخت مازاد صرفاً قانونی و فاقد جنبه قراردادی است (محمود صالحی، ۱۳۷۶: ۱۸۴) حال آن‌که مبنای اصلی تعهد بیمه‌گر قرارداد است؛ بنابراین محکومیت طرف قرارداد بدون متوجه کردن دعوا به وی، خلاف قواعد دادرسی و اصل تناظر است. در جمع بین الزام به طرفیت بیمه‌گر در دعوا و رعایت هدف مقنن در تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت، باید صرف درخواست مطالبه مازاد دیه از بیمه‌گر را برای شروع دعوا کافی دانست و از تشریفات همچون تقدیم دادخواست مستقل و هزینه دادرسی مطابق دعای مالی چشم پوشید. همان‌طور که زیان‌دیده با مطالبه دیه دعوی کیفری خود را آغاز می‌نماید و تکلیفی به ارائه دادخواست ندارد، مطالبه مازاد دیه را نیز بدون تشریفات دادرسی حقوقی امکان‌پذیر است. پذیرش چنین نتیجه‌ای باعث کاهش هزینه شرکت‌های بیمه نیز خواهد بود. بدین توضیح که دعوی مطروحه علیه بیمه‌گر غالباً با محکومیت شرکت بیمه به جبران خسارت و پرداخت هزینه‌های دادرسی همراه است و معافیت زیان‌دیده از پرداخت هزینه دادرسی در نهایت موجب معافیت بیمه‌گر از این هزینه خواهد بود (افکار و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۴).

۱-۲-۳-۲. شیوه صدور حکم علیه بیمه‌گر در دادرسی مدنی و کیفری

در خصوص نحوه صدور حکم توسط دادگاه نیز منظور از درج مبلغ مازاد بر دیه در زمان انشای حکم توسط دادگاه مشخص نیست و این مسئله باعث بروز اختلاف شده است. از یک سو ممکن است گفته شود که دادگاه در زمان صدور رأی باید به دیه کامل مرد مسلمان حکم دهد و متذکر گردد که ماهیت بخشی از آن دیه زن و و بخش دیگر بیمه حوادث است. در این صورت تکلیف اجرای احکام کیفری مشخص است و مبادرت به وصول تمام دیه می‌نماید. این نظر در جهت حمایت از حق بزه‌دیده و جلوگیری از مراجعه چندین باره به مراجع قضایی قابل توجیه است اما با این ایراد همراه است که بخش مازاد بر دیه چهره جبرانی دارد و مجازات نیست تا بتوان حکمی علیه مسئول حادثه صادر کرد و تحمیل مازاد دیه به مسئول حادثه موافق قانون نیست.

از سوی دیگر می‌توان گفت، ظاهر ماده دلالت بر این دارد که انشای حکم پرداخت دیه با مبلغ مازاد بر دیه یکسان نیست و دادگاه کیفری باید مطابق قاعده رأی دیه را علیه مسئول حادثه صادر نماید و مبلغ مازاد بر دیه را به‌عنوان تعهد شرکت بیمه در کنار آن لحاظ کند. قسمت اخیر می‌تواند به شکل محکومیت شرکت بیمه به اجرای تعهد یا اشاره به مسئولیت شرکت بیمه به اجرای تعهد باشد. یعنی ممکن است که دادرسی کیفری در ضمن انشای حکم دیه، مستقیماً بیمه‌گر را نیز به جبران خسارت مازاد بر دیه محکوم نماید و در این صورت واحد اجرای احکام ضمن وصول دیه زن، مبادرت به وصول مازاد از شرکت بیمه می‌کند و در صورت امتناع از پرداخت با توقیف و برداشت از حساب بیمه‌گر رأی را اجرا می‌نماید. لیکن اگر دادرسی در ضمن حکم کیفری صرفاً متذکر مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد گردد، قابلیت اجرایی فوق را ندارد و واحد اجرای احکام نیز نمی‌تواند برای الزام بیمه‌گر از ابزارهای اجرایی بهره‌گیرد.

اگر چه رویه قضایی در حال حاضر به‌طور قاطع در این خصوص شکل نگرفته است. لیکن باید بین صورت‌های مختلف طرح دعوا قائل به تفکیک شد.

اگر زیان‌دیده تا قبل از ختم دادرسی درخواستی برای مطالبه مبلغ مازاد بر دیه تقدیم

مرجع کیفری نماید و دعوی خود را متوجه بیمه‌گر گرداند، دادگاه علاوه بر صدور حکم دیه مکلف به صدور حکم در این قسمت است و مانند دادرس حقوقی الزام به صدور حکم دارد؛ لیکن عدم تقاضای مازاد دیه باعث می‌شود تا دادگاه کیفری صرفاً در محدوده کیفرخواست گام بردارد و خسارتی که مورد تقاضا نبوده را موضوع حکم قرار ندهد. در این صورت دادگاه ضمن انشای حکم دیه، به مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر اساس بیمه حوادث صرفاً اشاره می‌نماید.^۱ در چنین وضعی نمی‌توان رأی را علیه بیمه‌گر مستقیماً لازم‌الاجرا دانست و عدم انجام تعهد توسط بیمه‌گر، نیاز به تقدیم دادخواست مستقل دارد.

۲. نتیجه‌گیری

نگرش حقوق بشری به مسئله دیه زن و ضرورت رفع تبعیض اجتماعی و اقتصادی مقنن را به سمت و سویی هدایت کرده تا در کنار حفظ سبقه فقهی مقررات، تدبیری برای جبران کامل خسارت زنان در جامعه اتخاذ نماید. برای دستیابی به این مهم، در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ جبران خسارت در چارچوبی قراردادی گنجانده شده و در خلأ چنین قراردادی، چاره‌ای جز رجوع به صندوق تأمین خسارات بدنی بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی وجود ندارد. اگرچه مقنن تا حد امکان برخی احکام مازاد دیه زن را به احکام دیه نزدیک کرده است، لیکن انطباق کامل بین این دو

۱. در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۸۹۸۰۱۰۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو قوچان اعلام شده است: «درخصوص اعلام شعبه محترم دوم بازپرسی و درخواست آقایان مجید و ابوالفضل و ورثه مرحومین جمشید و نازی مبنی بر محکومیت بیمه آسیا در خصوص پرداخت دیه با عنایت ... بیمه آسیا قوچان را به پرداخت دو فقره دیه کامل متوفیان جمشید و نازی در حق اولیا دم هر یک از نامبردگان و پرداخت ... در حق آقای ابوالفضل و پرداخت ... در حق آقای مجید محکوم می‌نماید ...»

۲. در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۴۳۰۰۸۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۰ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام آقای سعید دایر بر بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی و جرح غیرمسمومی به قتل مرحومه حوا با پنجاه درصد تقصیر دادگاه با عنایت به ... نسبت به جنبه خصوصی جرم متهم را به پرداخت ... درحق اولیا و ورثه مرحومه محکوم می‌نماید و لیکن شرکت بیمه موظف به پرداخت تمام دیه تا سقف دیه مرد بدون لحاظ جنسیت به اولیای دم می‌باشد...»

نهاد قابل پذیرش نیست و برخلاف ماهیت تلفیقی دیه، باید نظر به خسارت بودن مازاد دیه در قوانین داشت. قلمرو تعهد بیمه‌گر در پرداخت مازاد دیه زن خاص و محدود به حوادث رانندگی است که از تعهد بیمه‌گر در قالب بیمه حوادث اجباری ناشی می‌شود، حال آن‌که تعهد صندوق تأمین خسارات بدنی در تبصره مذکور ناظر به جنایات غیر حالت رانندگی است.

جایگاه بیمه‌گر در دعوای کیفری و مدنی به‌عنوان ناظر یا طرف دعوا، ضمانت اجرای ابلاغ جلسات دادرسی و رأی محکمه را متحول می‌کند. اندیشه برابری جنسیتی و کارایی اقتصادی زن و مرد در جامعه و خلاف قاعده بودن پرداخت هزینه برای دادرسی کیفری، دلالت بر معافیت درخواست جبران مازاد دیه زن از تشریفات دادرسی مدنی در مراجع کیفری دارد. قواعد حقوقی و رویه قضایی امکان مطالبه مازاد دیه زن از بیمه‌گر را ضمن دادرسی کیفری و حقوقی تأیید می‌کند و نحوه صدور حکم دادگاه کیفری و حقوقی بسته به شیوه طرح دعوا متفاوت است. دادرس حقوقی در چارچوب دادخواست قدم برمی‌دارد و صدور حکم خارج از آن جایز نیست، اما وظیفه دادرس کیفری متفاوت است. درخواست زیان‌دیده برای پرداخت مازاد دیه توسط بیمه‌گر تا قبل از ختم دادرسی، مبین الزام دادرس کیفری به صدور حکم علیه بیمه‌گر است، لیکن در صورت غفلت زیان‌دیده از مطالبه مستقیم حق خود از بیمه‌گر، دادگاه تکلیفی به صدور حکم علیه بیمه‌گر ندارد و ضمن انشای حکم دیه، صرفاً به مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر اساس بیمه حوادث اشاره می‌نماید که قابلیت اجرای مستقیم علیه بیمه‌گر ندارد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.



منابع

- آقای نی، حسین. (۱۳۹۹). حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات). تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵). مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری در حقوق کیفری ایران. تحقیقات حقوقی، ۶(۱۶ و ۱۷): ۲۴۸-۲۲۱.
- افکار، حمید، خدابخشی، عبدالله و سیدزاده ثانی، سیدمهدی. (۱۳۹۹). شناسایی مسئولیت بیمه گر در فرایند کیفری. پژوهشنامه بیمه، ۳۵(۱): ۲۴۹-۲۲۳.
- امیدی، جلیل و رستمی، سهیلا. (۱۳۸۹). دیه زن رویارویی دو دیدگاه در فقه اهل سنت. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰(۴): ۵۶-۳۹.
- باقری، احمد، چترچی، نوشین، قراملکی، علی مظهر و هدائی، علیرضا. (۱۳۸۹). تغلیظ دیه و مسئولیت بیت‌المال. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲(۲): ۶۵-۴۹.
- بهرامی، محمد. (۱۳۸۰). دیه زن از منظر قرآن و فمینیسم. پژوهش‌های قرآنی، ۷(۲۵ و ۲۶): ۲۳۵-۲۱۲.
- بهریزی راد، حمیدرضا. (۱۳۸۵). ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت. مجله دادرسی، ۱۰(۶۰): ۵۷-۵۰.
- حاجی عزیزی، بیژن. (۱۳۸۴). گزارش بررسی فقهی حقوقی دیه زنان. دفتر مطالعات حقوقی. خالقی، علی. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۶). حقوق بیمه و مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار. سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). نگاهی به قانون تغلیظ در قتل‌های در حکم شبه عمد. مجله فقه، ۱۴(۲): ۱۰۴-۸۶.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی. جلد دوم. تهران: مجد.
- شمسی، جواد و سلطانی، میلاد. (۱۳۹۹). مسئولیت بیمه‌گر در برابر راننده مسبب حادثه در قانون جدید بیمه اجباری. پژوهشنامه بیمه، ۳۵(۲): ۲۲۸-۲۰۵.
- صالحی، فاضل. (۱۳۷۶). دیه یا مجازات مالی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۲). منتخب الاحکام. جلد اول. قم: انتشارات میثم تمار.

- صفایی، حسین و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی تطبیقی. تهران: شهر دانش.
- صفایی، حسین؛ رحیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). *الزام های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)*. جلد اول. تهران: گنج دانش
- عابدی، محمد. (۱۳۹۵). *مسئولیت مدنی محافظ و سرپرست صغیر یا مجنون (مطالعه تطبیقی)*. مشهد: نشر دستور.
- عابدی، محمد و نادی، محمدتقی. (۱۳۹۹). *مسئولیت مدنی و نظام جبران خسارت در حوادث رانندگی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فروودی‌نیا، حسن و محمدیاری، پگاه. (۱۳۹۵). *بحثی درباره دیه در پرتو تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث*. نشریه *کانون وکلای دادگستری*، ۲۱(۴۱): ۹۲-۷۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*. جلد ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *دیات*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، حمید. (۱۳۹۸). *مسئولیت دولت یا حکومت: تبیین مبانی آن در آموزه های فقه و حقوق کیفری ایران*. پژوهش حقوق عمومی، ۷(۶۲): ۲۱۵-۱۸۵.
- محمود صالحی، جان‌علی. (۱۳۷۶). *فرهنگ اصطلاحات بیمه و بازرگانی*. تهران: انتشارات بیمه مرکزی، چاپ دوم.
- مرادخانی، احمد، حسینی، سید مسیح، احمدی، سید محمد مهدی و عسگری، علیرضا. (۱۳۹۰). *بررسی فقهی و حقوقی قاعده عطف بما سبق نشدن قوانین با تأکید بر مقوله‌ی قصاص*. *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۱(۸): ۲۴-۷.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۴۲۷). *دیدگاه‌های نو در حقوق*. جلد اول. تهران: میزان.
- مصطفوی، مصطفی، کیخافرزانه، محمدمبین و حسونند، امین. (۱۳۹۲). *بیمه دیه در حقوق ایران و فقه امامیه*. پژوهشنامه بیمه، ۲۸(۱): ۱۴۳-۱۲۱.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*. جلد بیستم. تهران: انتشارات صدرا.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۲۹). *مجازات اسلامی و حقوق بشر*. قم: ارغوان دانش.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۸). *بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی*

- آن. پژوهشنامه متین، ۲(۲): ۶۴-۳۵.
- میرشکاری، عباس. (۱۳۹۱). تحلیل دیه بر اساس قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی. راه وکالت، ۴(۸): ۱۴۴-۱۳۵.
- میرکمالی، سیدعلیرضا و حاجی زاده، نازنین. (۱۳۹۸). حمایت دولت از بزه‌دیدگان در زمینه تأمین هزینه دادرسی. حقوقی دادگستری، ۲۹(۱۰۵): ۲۱۰-۱۸۹.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۹). حقوق کیفری اختصاصی (۳): جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. تهران: میزان.
- میرمدرس، سید موسی. (۱۳۹۲). مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی. مجله فقه، ۲۰(۳): ۲۴-۵۲.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی الشرح الشرائع الاسلام. جلد ۴۳. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۵). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۹). بایسته‌های فقه جزا. تهران: میزان.
- Janghorban, R., Taghipour, A., Latifnejad Roudsari, R. & Abbasi, M. (2014). Women's empowerment in Iran: A review based on the related legislations. *Global Journal of Health Science*, 6(4): 226-235.
- Padovan, A. V. (2003). Direct action of a third party against the insurer in marine insurance with a special focus on the developments in Croatian law. *Poredbeno Pomorsko Pravo*, 42(157): 35-83.
- Petrie, A. R. (1991). There ought to be a law: The insurer's duty to particularize grounds for denial of claims. *Western State University Law Review*, 18(2): 825-846.